

یک رؤیا و دو بستر: تمش‌زدایی از دانشگاه و علوم انسانی

خاتره باقری



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت فرهنگ، هنر و تفریح



پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
دانشگاه علامه طباطبائی

یک رؤیا و دو بستر: تنش‌زدایی از دانشگاه و علوم انسانی

خ. به باقری (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

طرح: هاجر قربانی

م. پ. اول: تابستان ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۶۹۰۰۰-۰۱۸

نشانی: تهران، خیابان پارس، پان شهید مومن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشکده در جهت ایجاد فضای علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید

پژوهشکده نیست.

سرشناسه: باقری، خسرو، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: یک رؤیا و دو بستر: تنش‌زدایی از دانشگاه / علوم انسانی / خسرو باقری.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۴۶ ص.: جدول.

شابک: ۱۷۰۰۰ ریال 978-600-6996-95-0

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۴۲.

موضوع: علوم انسانی — ایران

Humanities -- Iran: موضوع

موضوع: آموزش عالی — ایران

Education, Higher-- Iran: موضوع

موضوع: آموزش و پرورش — فلسفه

Education -- Philosophy: موضوع

موضوع: تنش‌زدایی

Detente: موضوع

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ب۲ی۸/۸۷۷۳/۸

رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۳۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۱۷۱۷۹

فهرست

۷	دیباچه پژوهشکده
۹	مقدمه
	بخش اول: سراسیمگی در همراهی با دانشگاه مدرن
۲۱	فصل ۱: تأملی در روابط فرهنگ بازار و دانشگاه
۳۹	فصل ۲: علم و عالم در دام صورت‌گرایی
	بخش دوم: سرسپردگی به دانشگاه مدرن
۵۵	فصل ۱: حساب علم دینی در «هندسه معرفت دینی»: بررسی انگاره علامه ع. جوادی آملی
۱۰۹	فصل ۲: نقد و بررسی دیدگاه آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی درباره هویت علم دینی
۱۳۳	فصل ۳: نقد و بررسی کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» دکتر مهدی گلشنی
	بخش سوم: سودای ستردن سره از ناسره در دانشگاه مدرن و دانشکده اسلامی
۱۵۹	فصل ۱: معرفت‌شناسی علوم انسانی و اصول و روش‌های آموزش
۲۲۳	فصل ۲: استقلال دانشگاه
۲۳۷	فصل ۳: علم دینی و آزادی اندیشه
۲۵۹	فصل ۴: طرح‌واره‌ای از علم تجربی دین در عرصه علوم انسانی
۲۹۵	فصل ۵: آموزش عالی و تربیت دینی
۳۴۳	نمایه

مقدمه

عنوان کتاب، از اثر آنتوان فرانسوا (۱۳۶۲) با عنوان «یک بستر و دو رؤیا» الهام گرفته است. فونتن در این کتاب، چالشی را بررسی کرده است که در دوران جنگ سرد، میان کنسلی و خراشید رخ داد. عنوان یادشده در کتاب حاضر، به صورت معکوس یعنی، «یک رؤیا و دو بستر» به کار رفته است. منظور از این تعبیر، آن است که در دانشگاه ایران، یک رؤیا وجود دارد و آن، نیل به دانشگاهی تراز و مطلوب است. اما این رؤیا در دو بستر و دو مسیر متفاوت حرکت می کند.

یک بستر و مسیر برای نیل به دانشگاه تراز، توسل مناسب بوده و تقلید از دانشگاه مدرن، به ویژه در شکل های معاصرتر آن است. دانشگاه مدرن، فراز و فرودی داشته است. این نوع دانشگاه، در اندیشه جان نیومن و در دانشگاه کمبریج در قرن نوزدهم، به صورت دانشگاهی آموزشی در نظر گرفته شده بود که به آرمان «دانش برای دانش» اهمیت محوری می داد و رسالت دانشگاه را آشنایی و جذب دانشجویان به فرهنگ برتر اروپا می دانست. پس از آن دانشگاه مدرن در ایده ویلهم فن هومبولت و در

دانشگاه برلین قرن نوزدهم، به‌عنوان دانشگاهی پژوهشی مطرح شد که هدف اصلی آن، نه تأکید بر دانش پایدار و انتقال آن به دانشجویان، بلکه تولید دانش‌های جدید در نظر گرفته شد، اما دانشگاه مدرن در آمریکا، جلوه‌نهایی دیگری یافت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۸۹۰ از دانشگاه شیکاگو با عنوان «بازار هارپر» یاد می‌شد (کیر، ۱۳۹۶، ۱۳۷). در این دیدگاه، دانشگاه مدرن، با منطق بازار هم‌نشین شد و دانش در خدمت تولید ثروت قرار گرفت. این گونه سوم از دانشگاه مدرن، چیزی است که در بستر نخست، الگوی برای دانشگاه‌های ما قرار گرفته است.

بستر دوم، در تکاپوی فراهم کردن دانشگاه اسلامی است. دانشگاه اسلامی نخستین بار با تأکید بر منش و رفتار افراد در دانشگاه و سپس با تأکید مشابه بر مکرر اندیشه اسلامی، که در قالب آموزش معارف اسلامی آشکار شد، و سرانجام در ادغام علم دینی و اسلامی کردن محتوای علوم انسانی دانشگاهی، مطرح شده است.

در کتاب حاضر، نظر بر این است که در هر دو بستر، رؤیای دانشگاه تراز، رؤیایی آشفته است. هم سراسیمگی بستر نخست در شبیه شدن به دانشگاه مدرن، جای چندوچون دارد و هم سراسیمگی بستر دوم به دانشگاه اسلامی، در خور نقدهای فراوان است؛ از این‌رو، کتاب در سه بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، پی‌جویی تقلیدوار دانشگاه مدرن، زمین شده و در بخش دوم، سرسپردگی خام به دانشگاه اسلامی، مورد نقد قرار گرفته است. بخش سوم، ناظر بر تلاشی است برای گشودن راهی نو که در حد امکان، از سوگیری‌های دو مسیر پیشین، برکنار باشد.

بخش نخست کتاب، با عنوان «سراسیمگی در همراهی با دانشگاه مدرن»، شامل دو فصل است. فصل نخست، با عنوان «تأملی بر روابط

فرهنگ بازار و دانشگاه» در پی آن است که شبیه شدن به دانشگاه مدرن در چهره متأخر آن را بازبینی کند. این فصل در این مورد بحث می‌کند که در زمان ما دانش و دانشگاه چنان تطوری یافته است که آشکارا مرزبندی سنتی میان عقل نظری، عقل عملی، و فن‌ورزی را درنور دیده و رابطه‌ای بسیار پیچیده میان این سه قلمرو به وجود آورده است. آنچه از آن با عنوان ویژگی «آزاری شدن دانش» یا «تجاری شدن دانش» یاد می‌شود، می‌رود تا به «آزاری» برای سنجش همه قوای آدمی، اعم از عقل نظری، عقل عملی، و خلاقیت، و «آزاری» به آن‌ها تبدیل شود. پدیده تجاری شدن دانش به این سبب شایع‌تر است که در حال تبدیل شدن به بازی یگانه‌ای است که همه دانشگاه‌ها در سراسر دنیا به پیروی از قواعد خود وامی‌دارد. کشور ما و دانشگاه‌های آن نیز از این ماجرا مستثنا نیستند. با این حال، چالش‌هایی که با ایده تجاری شدن دانش ایجاد شده‌اند، قابل تأمل هستند. توسل به امر والا در تعبیری پست‌مدرن که «نیوتار» در پی آن است، یا پناه گرفتن در پس عقل عملی و عدالت که «ریدینگز» آن را مطرح کرده و یا دانشگاه زیبا که برن^۲ از آن سخن می‌گوید، و همگی هشدارهایی در برابر آهنگ شتابان تجاری کردن دانش و دانشگاه هستند. در جامعه ما نیز قابلیت برای چالش با این ایده وجود دارد که همان است نوم^۱ دانش و دانش‌پژوهی حقیقت‌گرایانه است که جانمایه دانش را در حقیقت موجود و هرگز آن را به منفعت و کارآمدی فرو نمی‌کاهد. با این حال، واکاوی این سنت تنومند، هنوز به‌طور جدی رخ نداده است و مقاله حاضر در پی آن است که این ضرورت را در برابر دید قرار دهد.

فصل دوم با عنوان «علم و عالم در دام صورت‌گرایی» مسیر نخست را

از منظری دیگر به نقد می‌کشد. در این فصل، نظر بر این است که دانشگاه ما در پیروی از دانشگاه مدرن، رفتار صورت‌گرایی شده و حتی دانشگاه مدرن را به‌طور کامل، الگوی خود قرار نمی‌دهد، بلکه جسمی بی‌جان و صورتی بی‌محتوا از آن را به‌نمایش می‌گذارد. به این مسئله که روح یا محتوای اساسی دانشگاه چیست، پاسخ‌های متفاوتی داده شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: حقیقت‌جویی، تأمل‌ورزی و بحث و گفت‌وگو، رهایی‌بخشی، و کارآفرینی. اما حتی اگر با هریک از این معیارها به دانشگاه، خود را بنگریم، درمی‌یابیم که کم‌وبیش از آن‌ها تهی بوده و تنها دارای صورت است. شش ایلی از آن‌ها هستیم.

بخش دوم با عنوان «سرسپردگی به دانشگاه اسلامی» شامل سه فصل است. در این بخش، از سه تالش برای سخن گفتن از علم دینی انتقاد شده است. در فصل نخست، دیدگاه «لامه جوادی آملی» بررسی شده و سعی بر آن بوده است که باورهای پشتیبان «هندسه معرفت دینی» درباره دین، علم، و نسبت دین و عقل بررسی و نقادی شود و در پرتو آن، انگاره علم دینی مربوط به این دیدگاه مورد ارزیابی قرار گیرد. در بررسی باورهای مربوط به دین، آمیختگی امور تکوینی و توحیدی، تناقض‌آمیز بودن تعریف گسترده دین و ویژگی دایره‌المعارفی آن، در بررسی باورهای مربوط به علم، واقع‌گرایی خام و لوازم آن؛ و در بررسی نسبت میان دین و عقل، منقاد کردن عقل، خلط عقل بالقوه و بالفعل، غفلت از حکم تنفیذی عقل و هندسه نامنتظم که عقل در آن جایگاه مناسب خود را نیافته، مورد بحث قرار گرفته است. درباره علم دینی نیز ایده برآمده از «هندسه معرفت دینی» از ابعاد زیر به نقد کشیده شده است: ویژگی انفعالی و پذیرش نظریه‌های موجود؛ حالت تعلیق به مشخص شدن کشف واقعیت؛ خطر

جزمیت‌گرایی دینی در رویارویی با یافته‌های علمی؛ فقه‌گرایی و درآمیختن منطق معذوریت مکلف با منطق واقع‌نگر فضای علم؛ و ساده‌سازی در اسلامی کردن دانشگاه و منابع درسی آن. با توجه به مشکلاتی که در «هندسه معرفت دینی» وجود دارد، این جایگزین برای آن پیشنهاد شده است که به جای درنظر گرفتن عقل و نقل، به‌عنوان دو بال پرواز دین و معرفت دینی، باید بگوییم که عقل و دین، با استقلال نسبی از یکدیگر، دو بال پرواز آدمی هستند که در ریشه، تداخل دارند و در کناره‌ها تعامل.

فصل دوم این بخش دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی را درباره علم دینی بررسی کرده است. از دیدگاه ایشان، علوم، یا توصیفی و یا تجویزی هستند. منظور از علوم توصیفی، علوم‌ای است که در پی توصیف واقعیتند. این علوم که موضوع، مسائل و اسباب آن‌ها با دین ارتباطی ندارد، دینی یا غیردینی نیستند و ماهیتی خنثی دارند. با این اساس، حتی آن دسته از علوم انسانی که به توصیف صرف پیوسته می‌پردازند، در شمار علوم خنثی قرار دارند. جایی که علوم، وارد قلمرو دین می‌شوند، و می‌توان از علم دینی سخن گفت، جایی است که ارزش علم، هنجارها آشکار می‌شوند. اینجا عرصه علوم توصیفی و تجویزی مانند مدیریت، تعلیم و تربیت و... است و دین با ارزش‌گذاری و هنجارهای خود، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. با این حال، آیت‌الله مصباح بر آن است که می‌توان با تأثیر فلسفی، مبانی مختلف فلسفی را (در عرصه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) فراهم کرد که هم با دین اسلام سازگار باشد و هم زمینه‌ای برای شکل دادن علمی باشد که به دلیل سازگاری با اسلام بتوان آن‌ها را علوم دینی نامید. در این فصل، استدلال شده است که با وجود اینکه در این دیدگاه تحت تأثیر گرایشی اثبات‌گرایانه به علم

توصیفی- بار دین سبک شده است، اما درنهایت، نظر بر آن شده که می‌توان مبانی فلسفی یقینی‌ای فراهم کرد که با اسلام سازگار باشد و مبنای علم دینی قرار گیرد. ادعای یقینی بودن مبانی فلسفی، که خود به لحاظ فلسفی قابل تردید است، می‌تواند زمینه‌ساز جزمیت در دانشگاه اسلامی باشد.

فصل سوم، دربردارنده نقدی بر انگاره علم دینی در دیدگاه دکتر مهدی مشکینی در کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» است. نویسنده در نقد رویکرد سکولار، دو گام اساسی برداشته است. نخست، استدلال کرده است که علم نیازمند جهت است؛ جهتی که از جهان‌بینی دانشمند به دست می‌آید و می‌تواند ضمن این استدلال، به نقد دیدگاه اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) پرداخته و کوشیده است نشان دهد که علم، پیش‌فرض‌های متافیزیکی دارد. دوم ایند علم، در جایگاه کاربرد یافته‌ها، محتاج اخلاق است و بدون آن به تخریب می‌انجامد. در این فصل، با استفاده از روش نقد درونی و بیرونی، استدلال شده است که به‌رغم توجه نویسنده به ارتباط علم با متافیزیک، وی در تبیین آن باطله موفق نبوده است، زیرا آن را از یک سو به مقام کاربرد و اخلاق مربوط نکرد، و از سوی دیگر، به افزودن چارچوب متافیزیکی به علم به صورت بی‌محدود کرده است. همین رویکرد افزودنی و پسینی، نویسنده را ناگزیر از انعان به ماهیت خنثای علم کرده است که خود، نشانگر عدم رایج‌سازی کانسول وی از اثبات‌گرایی است. براساس بحث‌های مطرح‌شده در این فصل، ارائه مفهوم مناسب برای علم دینی، در گرو توجه به رابطه ارگانیکی میان علم و متافیزیک است. این رابطه، به‌رغم تصور رایشنباخ و به تبع وی، استنمارک، علم را دچار نسبت‌گرایی نکوهیده نمی‌کند؛ هرچند درجه‌ای مناسب از نسبت‌گرایی را به همراه دارد.

بخش سوم کتاب حاضر، که شامل پنج فصل است، مربوط به اتخاذ دیدگاهی جایگزین برای دو رویکرد پیشین است. فصل نخست در پی آن است که چارچوب معرفت‌شناختی مناسبی را برای علوم انسانی فراهم کند و در پرتو آن، از اصول و روش‌های مناسب آموزش علوم انسانی در دانشگاه سخن بگوید.

فصل دوم، درباره استقلال دانشگاه بحث کرده است. یکی از نکته‌هایی که باید در دانشگاه مدرن، به‌ویژه الگوی هومبولتی دانشگاه برلین آموخت، استقلال دانشگاه است. در این فصل، دو جنبه از استقلال بررسی شده است؛ یک جنبه، مربوط به این موضوع است که استادان بتوانند بدون ترس از اتهام بیگانه‌گرایی به رویارویی از زبان‌های علوم انسانی معاصر بپردازند، زیرا رشد دانشگاهی ما در گرو گفت‌وگو با نظریه‌های موجود است. جنبه دیگر از استقلال دانشگاه، مربوط به نظریه پردازی استادان قلمرو علوم انسانی است. در این زمینه نیز دانشگاه باید استقلال و آزادی فکری را احساس کند و نگران روبه‌رو شدن با سدهایی از اقتدارگرایی در حوزه علم نباشد.

فصل سوم، رابطه آزاداندیشی و علم دینی را پی‌جویی می‌کند. رابطه علم و دین می‌تواند چالش‌ها و تعارض‌هایی را ایجاد کند و موجب جلوگیری از آزادی اندیشه‌ورزی شود. در این فصل نظر بر آن است که رابطه علم و دین باید به‌گونه‌ای سامان یابد که موجب محدودیت اندیشه‌ورزی در عرصه علم نشود. این سامان‌دهی، مستلزم اعمال تعدادی است که برخی از آن‌ها عبارتند از اینکه باور کلامی نباید مانع انجام مشاهده و آزمون شود؛ یافته‌های علمی را نباید دستمایه استلزام‌های قطعی کلامی دانست؛ در هنگام تعارض، به‌جای تکفیر باید به تعلیق پرداخت؛ در تأویل متون دینی برحسب یافته‌های علمی باید محتاط بود.

فصل چهارم، الگویی نوین در سخن گفتن از علم دینی را پیش می‌نهد. در این فصل، پس از نقد رویکردهای مخالف علم دینی و نیز رویکردهای مختلفی از علم دینی، الگوی اصلی موردنظر پیشنهاد شده است. بر این اساس، علم دینی تاجایی که علم است، باید راه تکوین علوم تجربی را بیاماید؛ نمی‌توان گفت علم دینی وجود دارد، اما تن به تجربه نمی‌دهد. از سوی دیگر، علم دینی تاجایی که دینی است، باید بر پیش‌فرض‌های استنباط‌شده از آموزه‌های دینی تکیه کند. دینی بودن علم دینی به این معناست که بر فرض‌های علم، برگرفته از آموزه‌های دینی است؛ نه اینکه لزوماً مایات روایات را بسان فرضیه‌هایی به‌آزمون بگذاریم و در صورت تأیید، آن‌ها را علمی بنامیم. در این نگاه، عناصر برون‌علمی (از جمله باورهای دینی) می‌توانند در صورت‌دهی (صورت‌به‌معنای ارسطویی) به علم مؤثر باشند؛ به این معنا که ماده علم می‌تواند از جاهای مختلف به‌دست آمده باشد، اما این به آن مواد، صورت می‌بخشد. صورت آن است که الهام‌گرفته از پیش‌فرض‌های دینی از آموزه‌های دینی است.

فصل پنجم، شأن دانشگاه در تربیت دین را ارزیابی کرده است. در این فصل، نظر بر این است که تربیت دینی در دانشگاه، محتاج تحلیل دقیق ابعاد آن است تا از بدفهمی‌ها پیشگیری شود. برای انجام این تحلیل، سه مفهوم اساسی دانشگاه، دین، و تربیت، همچون سه رأس یک مثلث در نظر گرفته شده و در نتیجه، تحلیل در سه ضلع دانشگاه‌دین، دانشگاه-تربیت و دین-تربیت و سه رابطه حاصل از آن‌ها، انجام شده است. در هریک از سه ضلع، نقطه بهینه، اختلال در رابطه موردنظر، و راه برون‌رفت، مورد بحث قرار گرفته است. در ضلع دانشگاه‌دین، نقطه بهینه، رویارویی عقلانی با دین، اختلال به‌عنوان غلبه مناسک، و راه برون‌رفت، تفکیک دین از

دین‌داران است. در ضلع دانشگاه‌تربیت، نقطه بهینه، تعامل کامل و درست استاد و دانشجو، اختلال به‌عنوان مهندسی رفتار، و راه برون‌رفت، بازاندیشی اساسی در مفهوم تربیت برحسب تعامل، پیشنهاد شده است. سرانجام، در ضلع تربیت‌دین، نقطه بهینه، تحول ایمانی، اختلال به‌عنوان غلبه ظاهرگرایی، و راه برون‌رفت، نشان دادن خردمندی‌ها و زیبایی‌های ایمان در آن‌ها گرفته شده است.